

پایان سرمایہ داری منطقی و فروپاشی نئولیبرالیسم

آلبرت انیشتن
جان بلامی فاستر
ہاری و فرد ماگداف
آندریو بلاک من
وینسنت ناوارو
میچائیل دییت
مینکی لی

گردآوری، برگردان و تلخیص:

دکتر حسن فشارکی زاده

سرناسه	: فشارکی زاده، حسن، ۱۳۱۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: پایان سرمایه داری منطقی و فروپاشی نئولیبرالیسم... / گردآوری و برگردان و تلخیص حسن فشارکی زاده.
مشخصات نشر	: تهران: قدیس، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری	: ۲۰۱ ص.
شابک	: ۲۵۰۰۰ ریال 978-964-8424-36-2
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۹۴ - ۱۹۷.
موضوع	: دموکراسی.
موضوع	: سوسیالیسم.
موضوع	: سرمایه داری.
موضوع	: آزادیخواهی جدید.
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۷ ۲ پ ۵ ف / HX ۷۳
رده بندی دیویی	: ۳۳۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۲۱۳۱۳۷



انتشارات قدیس

شماره پروانه نشر: ۱۰۰۶

نام کتاب: پایان سرمایه داری منطقی و فروپاشی نئولیبرالیسم
 مؤلفان: آلبرت انیشتن، جان بلامی فاستر، هاری و فرد ماگداف و دیگران
 مترجم: دکتر حسن فشارکی زاده

ناشر: قدیس

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۸۷

چاپ و صحافی: دریا

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ و منحصرأ مخصوص ناشر است.

ISBN: 978 - 964 - 8424 - 36 - 2

شابک: ۲ - ۳۶ - ۸۴۲۴ - ۹۶۴ - ۹۷۸

تلفن مراکز پخش: ۰۹۸-۶۶۷۱۶-۶۶۷۱۵۲۵۵ (۰۲۱)

۰۹۱۲۲۸۵۲۹۰۲ - ۰۹۱۲۲۱۶۸۳۴۴

فهرست مطالب

پیش‌گفتار.....	۵
بازشناسی امپریالیسم - جان بلامی فاستر.....	۱۳
چرا سوسیالیسم؟ - به قلم آلبرت انیشتن.....	۲۷
پایان سرمایه‌داری منطقی - به قلم هاری ماخداغ.....	۳۷
روح سوسیالیسم چیست؟ - به قلم آندریو بلاکمن.....	۵۳
مبارزه طبقاتی در سراسر جهان - به قلم وینسنت فاولر.....	۶۹
روح کارل مارکس و ادوارد آبی - به قلم میچائیل د - ییت.....	۹۱
پس از نئولیبرالیسم، امپراتوری، ... - به قلم مینکی لی.....	۱۰۱
نوسازی سوسیالیسم - به قلم جان بلامی فاستر.....	۱۱۹
رویکرد به سوسیالیسم - به قلم هاری و فرد ماخداغ.....	۱۴۵
منابع.....	۱۹۴

پیشگفتار

کارل مارکس نوشت «تئوری همین که در توده‌ها نفوذ کرد به نیروی مادی تبدیل می‌شود»؛ خلاف این گفته نیز صادق است و آن این که اگر تئوری در توده‌ها نفوذ نکند ناکارآمد و بی‌اثر باقی خواهد ماند. با این که اندیشه‌های سوسیالیستی به‌ویژه در نیمه اول قرن بیستم و اواسط این قرن صدها میلیون توده‌های زحمتکش را به خود جلب کرد و در سراسر جهان به‌ویژه با پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکبر، به آرزویی تحقق‌یافتنی برای صدها میلیون مردم کشورهای زیر سلطه‌ی نظام‌های دیکتاتوری تحت حمایت امپریالیسم تبدیل شد؛ اندکی پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی، برقراری چنین سیستمی از سوی تئوریسین‌های امپریالیستی، «امری تحقق‌نیافتنی! و مغایر با طبیعت بشر!!» اعلام گردید.

چرا تئوری‌های سوسیالیسم علمی، با وجود آن که آثار مارکس و انگلس و دیگر رهبران این جنبش جهانی با تیراژهای ده‌ها میلیونی در جهان منتشر گشت، در عمل به‌گونه‌ای ناموفق از کار درآمد؟ روزا لوگزامبورگ حتی با وقوع انقلاب ۱۹۰۵ روسیه به جنبش سوسیالیستی در یک کشور عقب‌مانده سرمایه‌داری - فئودالی - جلب شد و چنین نوشت «در این روزها پرولتاریای روسیه به‌صورت یک طبقه بر صحنه سیاسی ظاهر شد؛ برای نخستین بار تنها قدرت تاریخی که صلاحیت آن را دارد که تزارسم را به زباله‌دان بیفکند و پرچم تمدن را در روسیه و یا هر جای دیگر جهان برافرازد بر صحنه عمل ظاهر شده است.»

انقلاب اکبر «جهان را به لرزه افکند» و سیستم سرمایه‌داری را با بزرگترین ضربه‌های نابودکننده به عقب‌نشینی واداشت. یورش دولت‌های بورژوازی از شمال، جنوب و شرق

به کشور نوپیدا شوراه‌ها به شکست انجامید و استقرار نخستین کشور سوسیالیستی (پسا انقلابی) در بخش‌های بزرگی از اروپا و آسیا مستقر گشت و بعد از پیروزی بر فاشیسم آلمان که از جلوه‌های سیستم جهانی سرمایه‌داری بود، در نیمه‌ی قرن بیستم، بیش از یک سوم مردم کره‌ی زمین را از زیر یوغ سرمایه‌داری جهانی نجات بخشیده بود. اما با سقوط دیوار برلین در ۱۹۸۹ و فروپاشی اتحاد شوروی در کمتر از سه سال و روشن شدن حقایق تکان‌دهنده‌ای پیرامون انحراف سیستم شوروی از سال‌های پایانی دهه ۲۰، به‌ویژه سال‌های دهه‌های ۳۰ قرن بیستم، و انحراف‌های مشابهی در چین و ویتنام، میلیون‌ها زحمتکش عاشق برقراری عدالت اجتماعی در جهان، از جمله میلیون‌ها زحمتکش و روشنفکر انقلابی میهن ما، آن‌چنان دچار سرگشتگی شدند که هنوز هم بسیاری از آنها در یک حالت ناباوری و یا وضعیت دفاعی «بنیادگرایانه...» انکار همه واقعیت‌های دردناک مربوط به «اردوگاه سوسیالیسم واقعا موجود!» باقی مانده‌اند؛ سوسیالیسمی که به موجب تبلیغات دروغین رسانه‌های گروهی در مسکو و دیگر پایتخت‌های کشورهای اقمار شوروی می‌رفت تا پیش از پایان قرن بیستم (بنا به ادعای خروشچف)، سرمایه‌داری جهانی را در همه زمینه‌ها به عقب رانده، سیستم برابری کمونیستی را حاکم کند!

لوکزامبورگ که تا پایان عمر کوتاه پرافتخار انقلابی خود با تمامی وجود از لنین و انقلاب شوروی دفاع می‌کرد در زندان در مشهورترین کتابش «انقلاب روسیه» پیرامون قدرت دیکتاتوری حزب بلشویک صادقانه هشدار داد. در این کتاب لوکزامبورگ به شرح دیدگاه‌هایش درباره‌ی نظریه‌ی دیکتاتوری پرولتاریا پرداخت و چنین نوشت: «بله دیکتاتوری، اما این دیکتاتوری شامل نحوه‌ی کاربرد دموکراسی است و نه نابودسازی آن. به‌نظر لوکزامبورگ این حاکمیت، در عمل دیکتاتوری اکثریت عظیم جامعه در برابر اقلیت ناچیز سرمایه‌داری است. در واقع دیکتاتوری یک طبقه است نه یک حزب؛ حملات جانانه و قاطع به بقایای روابط اقتصادی ظالمانه گذشته است که اقلیت باقی‌مانده بورژوازی در پی بازگرداندن نگهداری و یا تداوم آنها است.

همان روابط و مناسبات بورژوازی - سرمایه‌داری - که در اتحاد شوروی توانست سرانجام به درون کادرهای حزبی رخنه و زیربنای اقتصادی مناسبات سرمایه‌داری متکی به دولت - اگر نگوییم سرمایه‌داری دولتی - را حاکم کند.

جلوگیری از رخنه و سلطه چنین روابطی است که نیاز به نوعی دیکتاتوری دارد اما و این دیکتاتوری یک طبقه است نه یک اقلیت پیش آهنگ که به نام طبقه عمل می‌کند.» بدین معنا که این دیکتاتوری می‌باید گام به گام از طریق مشارکت فعالان توده‌ها به پیش رود و زیر نفوذ مستقیم آنها، توده‌های میلیونی زحمتکشان، تحت کنترل فعالیت عمومی باشد. چنین دیکتاتوری‌ای می‌بایست برخاسته از آموزش سیاسی رشد یابنده‌ی توده‌های مردم باشد.

بررسی علل بسیار زیاد و مهم تاریخی «شکست موقت» تجربه‌ی انقلاب جهانی سوسیالیستی که با پیروزی اکتبر ۱۹۱۷ وارد مرحله تاریخی جدید شد هنوز هم در جنبه‌های مختلف به وسیله پیروان راستین مارکسیسم (سوسیالیسم علمی) ادامه دارد. یکی از مهم‌ترین علل این پروسه‌های تاریخی روندی بود که سرانجام به سلطه‌ی یک حزب مدعی نمایندگی کل طبقه، و حتی تمامی اقشار توده‌های مردم بر کل جامعه تبدیل شد. و قدرت واقعی آن در یک مرکزیت محدود (دفتر سیاسی حزب) و سرانجام یک «رهبر» بلامنازع (دیکتاتوری استالین) انعکاس یافت. بدون تردید کشته شدن ده‌ها هزار کمونیست با ایمان در جنگ‌های داخلی و سپس در دوران استقرار حکومت شوروی و جنگ جهانی دوم، عدم وجود پایه‌های اقتصادی؛ رشد ناکافی نیروهای مولد در کشور شوراها و دیگر اقمار آن، نفوذ هزاران هزار فرصت طلب تکنوکرات به درون حزب و اشغال مسئولیت‌های حزبی و نوپرستی مؤسسات اقتصادی و در عمل کنار زدن نقش توده‌ها به گونه‌ای که از شوراها فقط نامی باقی مانده بود؛ همه و همه در این پروسه انحراف مهم تاریخی تأثیر تعیین‌کننده داشته‌اند. با واقع‌بینی تاریخی می‌توان سلطه‌ی تدریجی مناسبات سرمایه‌داری (دولتی) را در یک جامعه‌ی بزرگ پساانقلابی از جمله عمده‌ترین علل شکست «موقتاً تاریخی» سوسیالیسم نام برد.

یکی از علل عمده یأس ده‌ها میلیون توده‌ی زحمتکشان سراسر جهان پس از فروپاشی اردوگاه شوروی توهمی بود که این تکنوکرات‌های در عمل «گام نهاده در راه سرمایه‌داری» درباره‌ی «سوسیالیسم واقعاً موجود» به همراه آمار و ارقام غیرواقع‌بینانه در ذهن ده‌ها میلیون زحمتکشان جهان القاء کرده بودند. همه آنهایی که دوران پر سر و صدای خروشچف - این فرزند ناخلف حزب کمونیست شوروی - را به یاد دارند شاید در خاطرشان باشد که چگونه در مسافرت جنجال‌آلود به آمریکا، در سازمان ملل و سپس

در دیگر کشورها ضمن تبلیغ «همزیستی مسالمت‌آمیز»! پیشرفت‌های شگرف سوسیالیسم را در اتحاد شوروی و اردوگاهش، با مقایسه‌ی آماری که در ابعادی وسیع از سال‌های ۱۹۱۷ تا زمان جنگ جهانی کم‌وبیش واقعیت‌های رشد اقتصادی، تکنولوژیک و علمی این کشور را نشان می‌دادند. البته بدون اشاره و تکیه بر نقش زحمتکشان، کشورهای سوسیالیستی و پشتیبانی جانانه‌ی میلیون‌ها زحمتکش سراسر جهان از آنها! دلائل عینی برتری سیستم سوسیالیستی اعلام می‌کرد. او آگاهانه یا غیرآگاهانه این پیشرفت‌ها را دلیل «تحقق نهایی سوسیالیسم» در این کشورها اعلام و مدعی می‌شد که تا دهه‌های آخر قرن بیستم! «در این مسابقه‌ی مسالمت‌آمیز اقتصادی - علمی و تکنولوژیک» برتری قاطع سیستم سوسیالیستی گویا کشورهای سرمایه‌داری را وادار به پذیرش این سیستم خواهد کرد و ده‌ها میلیون مردم دیگر کشورهای جهان «راه سوسیالیسم» را در پیش خواهند گرفت. تئورسین‌های «شوراها» در نوشته‌های شان «راه رشد غیرسرمایه‌داری» را حتی برای کشورهای عقب‌افتاده‌ی آسیا و آفریقا تجویز می‌نمودند. علی‌رغم همه‌ی آن پیش‌بینی‌های غیرعلمی و غیرواقعی مناسبات سرمایه‌داری و اقتصاد تسلط یافته بر جامعه پس‌انقلابی درون اردوگاه شوروی، بدون نیاز به یورش‌های خونین ضد انقلاب به فروپاشی اتحاد شوروی و اقمارش یکی پس از دیگری انجامید و این بار لرزه‌ی شدیدتری برای جهانیان به همراه داشت: تئوری پردازان سیستم امپریالیستی که از شادی، پیروزی توطئه‌های شان، در پوست خود نمی‌گنجیدند با پایکوبی اعلام می‌کردند «مسابقه بین سرمایه‌داری و سوسیالیسم که هفتاد و پنج سال پیش - ۱۹۸۲ تا ۱۹۱۷ - آغاز شده بود با پیروزی نهایی! سرمایه‌داری پایان یافت» و دورانی از ادعاهای مشابه «endism یا پایان‌ها» در بوغ و کرناهای دستگاه‌های گسترده رسانه‌های زیر سلطه‌ی امپریالیسم جهانی میلیون‌ها زحمتکشان را زیر بمباردهای ایدئولوژیک تبلیغاتی قرار دادند؛ که هنوز هم ادامه دارد: «پایان تاریخ»، «پایان عصر سوسیالیسم»، «پایان دوران ایدئولوژی» و سرانجام این تکرار در تکرار: «جایگزینی وجود ندارد TNA»^۱ همه و همه به عنوان‌های مقالات تئورسین‌های مزدور سیستم سرمایه‌داری جهانی تبدیل شده بودند. این بمباردهای ایدئولوژیک تبلیغاتی چنان

بود که مدت زمانی حتی طرح مسئله یا پرسشی را پیرامون سوسیالیسم و امپریالیسم، کم‌وبیش دشوار ساخته بود و از جمله دو علت عمده برای این رویداد تاریخی بیشتر به چشم می‌خورد: (۱) این واقعیت که سوسیالیسم، تقریباً به‌طور کامل - دست‌کم در اذهان توده‌های میلیونی سراسر جهان در موجودیت اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی گنجانده شده بود و (۲) مدافعین سیستم سرمایه‌داری به‌ویژه در سال‌های روتق موقت پس از جنگ جهانی، دستاوردهای کم‌وبیش قابل توجه این سیستم را به‌ویژه در آمریکا و کشورهای اروپایی و ژاپن ستایش‌انگیز و با دوام جلوه‌گر می‌ساختند.

لیکن کم‌تر از سه دهه پس از اعلام «پایان مسابقه!» و پیروزی نهایی سرمایه‌داری؟! بحران، این بار بحران ساختاری سیستم جهانی سرمایه‌داری و در رأس آن امپریالیسم آمریکا آغاز شد. با تلاش پیروان راستین سوسیالیسم علمی چون انیشتن، پاول سویری، ماکداف، فاستر و چامسکی و دیگران بار دیگر، جنبش رو به اعتلای سوسیالیسم می‌رود تا پاسخ قطعی به یاوه‌گوینان مدافع سیستم سرمایه‌داری ارائه دهد؛ بار دیگر: فریادهای شجاعانه رزا لوکزامبورگ: «سوسیالیسم یا بربریت» در سراسر جهان طنین انداز شده‌است. در این مجموعه گردآوری، تلخیص و ترجمه شده پاسخ‌های پرسش‌های مهم تاریخی در مورد سوسیالیسم ارائه شده از جمله این که:

● واقعیت‌های مربوط به انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر و دستاوردهای عظیم و بی‌مانند تاریخی جامعه پسا انقلابی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای گام نهاده در راه سوسیالیسم گرچه به انحراف کشیده شد لیکن یک تجربه بزرگ تاریخی بود که در آینده جنبه‌های منفی آن تکرار نخواهد شد.

● دلایل عمده شکست (مسلماً از نظر تاریخی) گذرای سوسیالیسم از سرمایه‌داری که مهمترین آنها را در مقالات این کتاب مورد بررسی قرار گرفته‌اند روشن شده‌اند.

● اثبات ناتوانی سیستم سرمایه‌داری برای حل مهم‌ترین مسائل زندگی بیش از هشتاد درصد سکنه‌ی کره زمین و حتی ناتوانی آن به نجات زیست محیط کره زیبای ما از خطر نابودی که با آن روبرو شده است با استناد به آمار و ارقام رسمی خود منابع جهانی سرمایه‌داری.

● نیاز قطعی بشریت برای «بازسازی سوسیالیسم» و بار دیگر «رویکرد جهانی به آن» در پایان قرن بیستم و آغاز هزاره سوم و سرانجام پذیرش این واقعیت که پیروزی

سوسیالیسم در کشورهای مختلف به اشکال بسیار گوناگون و متفاوت برحسب شرایط ویژه هر جامعه به واقع امری است اجتناب‌ناپذیر بار دیگر به صحنه تاریخ آن آمده است. ● ضرورت بازسازی اندیشه‌های توده‌های میلیونی زحمتکشان جهان و تدارک برای اتحاد جهانی دیگری از نیروهای انقلابی (انترناسیونال پنجم) با توجه به تجربه‌های غنی پیروزی‌ها و شکست‌های این جنبش به ویژه در یکصد و پنجاه سال گذشته به هدف بسیار نزدیک بشریت خواهان سعادت همه انسان‌ها تبدیل شده است.

سیستم سرمایه‌داری بیش از پنج قرن است که شکل گرفته و بیش از دوست و پنجاه سال است که عملاً به جز دوران تاریخی ۱۹۱۷، ۱۹۸۹ | سلطه‌ی خود را در تمامی کره زمین گسترش داده است. لیکن واقعیات تاریخی به زبان ارقام ذکر شده از خود منابع امپریالیستی که در این مجموعه مقالات ارائه شده‌اند نشان می‌دهند که: نرخ رشد درآمد ناخالص ملی جهان سرمایه‌داری (GDP) از سال ۱۹۷۰ تاکنون در مجموع رو به کاهش رفته است (ص ۲۲، همین مجموعه).

● نشان داده شده است که: در ثروتمندترین کشور سرمایه‌داری جهان درآمد واقعی هفتگی خانواده‌ها از ۱۹۷۳ هم‌چنان رو به کاهش بوده است و در نتیجه شکاف درآمد بین ۲۰ درصد ثروتمندترین افراد با ۲۰٪ فقیرترین‌ها در آمریکا بیش از مصر، هندوستان، آرژانتین و اندونزی بوده است و در این کشور (آمریکا) در حالی که تعداد افراد شاغل در مراقبت‌های پزشکی در سال‌های ۱۹۸۰ دو برابر شده ایالات متحده نسبت به سایر کشورهای عمده صنعتی از نظر معیارهای مراقبت‌های بهداشتی و طول متوسط عمر در رده‌های بسیار پایین‌تری قرار دارد و می‌دانیم ایالات متحده در مجموع پیشرفته‌ترین کشور صنعتی جهان است و در رأس سیستم امپریالیستی کنونی قرار دارد!

در مقاله‌ی مارکسیست برجسته چینی مینکی‌لی تحت عنوان «پس از نئولیبرالیسم امپراتوری، سوسیال دموکراسی یا سوسیالیسم» از جمله می‌خوانیم:

برابر گزارش سازمان توسعه و تکامل انسانی وابسته به سازمان ملل:

● یک درصد از ثروتمندترین افراد جهان مجموعاً ۵۷ درصد از درآمدهای جهانی را به خود اختصاص داده‌اند. شکاف بین ۲۰ درصد ثروتمندترین با ۲۰ درصد فقیرترین‌ها در جهان در سال ۱۹۶۰، ۱/۳۰ بوده که در سال ۱۹۹۰ به ۱/۶۰ و در ۱۹۹۹

به ۷۴/۱ افزایش یافته و قرار است در سال ۲۰۱۵ به ۱۰۰/۱ برسد» به این معنی که ۲۰٪ ثروتمندترین ها ۱۰۰ برابر ۲۰٪ فقیرترین اقشار جامعه ها درآمد داشته باشند؟! ● ۲/۸ بلیون از مردم کره زمین با درآمدی کم تر از ۲ دلار در روز زندگی می کنند. ● ۸۴۰ میلیون دچار بدی تغذیه اند.

● ۲/۴ بلیون انسان دسترسی به خدمات بهداشتی قابل قبول ندارند...

این ها و صدها آمار رسمی و پژوهشی دیگر آشکارا نشان می دهند که سرمایه داری پس از پانصد سال تنها توانسته است کم تر از ۲۰ درصد بشریت را به رفاه نسبی برساند. هنگامی که جمع بندی اندکی از جنایات بی شماری که سرمایه داری جهانی در طی چند قرن گذشته مرتکب شده از جمله دو جنگ جهانی و نیز در سال های پس از جنگ جهانی دوم، ۱۴۹ جنگ موضعی - منطقه ای دامن زده که ده ها میلیون تلفات انسانی و آوارگی ده ها میلیون انسان را به همراه داشته و دیگر عوارض ناشی از سلطه جهانی امپریالیسم و آخرین نمونه ی بارز آن یورش به عراق است [که با تکیه بر آمار منابع غربی بیش از یک میلیون کشته و بالغ بر دو میلیون آواره ی جنگی تاکنون به همراه داشته است - م] که همه گان از آن باخیریم را در نظر بگیریم. پایان هزاره دوم و آغاز هزاره سوم دورانی خونین تر از یک قرن پیش از آن جلوه می کند و چنانچه بلامی فانتشر نوشت:

«این واقعیت ها ما را به این حقیقت اساسی بازمی گرداند که مشکل اصلی، خود سرمایه داری است. تنها راه حل، هر اندازه اندیشه کردن در آن دشوار به نظر رسد سوسیالیسم است. سوسیالیسم با همان مفهومی که همواره هدف جنبش سوسیالیستی بوده: انقلابی، دمکراتیک، برابری خواه و طرفدار حفظ محیط زیست که همگی مستلزم شرکت صدها میلیون توده های وسیع مردم جهان و جنبش و حرکت آنان است.»

تردیدی ندارم همه مشتاقان استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی در میهن ما می توانند در این مجموعه پاسخ بسیاری از پرسش های خود را در مورد این که «چرا سیستم حاکم بر شوروی سابق و چین کنونی... را نمی توان سیستم سوسیالیستی شناخت و چرا علی رغم شکست تجربه های عظیم جنبش جهانی سوسیالیستی طی کم تر از یک قرن - اکنون هم چنان بشریت در برابر این حکم قطعی تاریخی قرار گرفته است که «یا سوسیالیسم یا بربریت». زمان انتخاب قطعی فرا رسیده است.